

ابن عمید

در شماره پیشین ماهنامه ، بترجمه حال فرزندان بابویه قمی از آنجمله علی بن بابویه پرداختیم . اینک بشکارش شرح حال دو تن از بزرگترین فرزندان و مفاخر قم : ابوالفضل محمد بن الحسین بن عمید و فرزند او ابوالفتح علی بن محمد ، وزراء آل بویه ، مبادرت میشود . باشد که در پیشگاه علاقمندان به روشن شدن تاریخ رجال و فرهنگ قم مورد قبول افتد .

سال ۳۳۴ هجری ، سال بیرووزی درخشانی بود . احمد بویه ملقب بمعزالدوله ، بغداد مرکز خلافت عباسی و کانون بزرگ سیاسی عالم اسلام را تسخیر کرد . از این زمان ، مردم ایران که مدت سه قرن در زیر سلطه حکام جابر اموی و سپس عباسی دست و پامیزدند ، و هر جنبش آزادی طلبانه آنان ، بزور اسلحه و یا با خنده و مکر سرکوب میشد ، نه تنها حاکم بر مقدرات خود شدند ، بلکه امور خلافت را بدست گرفته خلیفه عباسی را دست نشانده و مطیع خویش ساختند .

بعد از این فتح که میتوان گفت بیرووزی عنصر ایرانی بر عرب بود ، با آنکه نزدیک سیصد سال دیگر بر عمر خلافت عباسیان گذشت ، دیگر اثر قابلی از نفوذ دربار بغداد جز عنوان خلافت ، باقی نمیاندو ایرانیان بیش از پیش برای ابراز لیاقت در شوون مختلف سیاست و ادب فرصت یافتند . و بعد از برامکه و فضل و سهل بن ربیع ، و خاندان بلعمی ، بزرگانی چون فرزندان عمید و صاحب بن عباد ، و ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی و احمد بن حسن میمندی و ابو علی حسن بن محمد میکال معروف به سنک و ابونصر احمد بن محمد بن عبدالصمد وزراء سلطان محمود و مسعود و ابونصر محمد بن منصور کندی و وزیر طنز لو و خواجه نظام الملک وزیر ملک شاه در عالم سیاست و کشور داری بظهور پیوستند .

در میان رجال سیاست ، و نیز اهل ادب و ترسل ، چهره هائی درخشان تراز این دو تن : ابوالفضل محمد بن عمید و بزرگش ابوالفتح ، بحدت می توان یافت .

ابن عمید ، ابوالفضل ، از ارکان دولت آل بویه بشمار میرفت ، و او را کاتب مشرق لقب داده بودند . پدرش حسین بن از مردم قم و از کاتبان دربار سامانیان و از کبار دولت ایشان بود . ابوالفضل دوران جوانی را در حجر پسر ، در دربار سامانیان در خراسان میگذراند ، سپس از نزد پدر بری بخدمت آل بویه شتافت و در دولت ایشان پایگاهی مخصوص یافت تا آنجا که بمقام صدارت و کن الدله رسید و در استحکام مبانی و تشیید ارکان سلطنت آن پادشاه لیاقت و صمیمیت بسیار بخرج داد . خانه او محیط و ملجأ دانشمندان بود و در تشویق علماء و شعراء و ایجاد آسایش خاطر آنان سعی بلیغ مبذول میداشت چه خود او از آن طبقه بود و بنوعی گرفتاریهای آنان بخوبی واقف داشت . گویند در تمام مسائل و مباحث با گروه عالمانی که با او حشرو نشرداشتنند در مباحثه شرکت میکرد مگر در قه ؛ ابوالفضل در علوم حکمت و نجوم و انات نیز مهارت داشت و بخصوص در ادب و نویسندگی بی بدل و نظیر بود چنانکه تعالی در انبیه گوید : « نویسندگی بعد از عمید آغاز و بان عمید خانه یافت » ظاهراً ابوالفضل فن ترسل و بلاغت را نزد ابوعلی احمد بن اسمعیل ، معروف

باین سمکه قمی آموخت و چون استاد خود عدلی مذهب یعنی بذهب معتزله و معتقدین بعدل
گروید. علاقه مفراط و بحکمت سبب شده بود که ادب و نویسندگی او با علوم عقلی و فلسفه
مزوج شود و همنشینان وی چون ابن سمکه مذکور و ابو محمد هندو و ابوعلی مسکویه
خازن او همه اهل حکمت باشند .

تاریخ ادب عرب، ابوالفضل بن عمید رادر ردیف نویسندگان بزرگ پارسی الاصل چون
عبدالعزیز و ابن مقفع و همچنین ابراهیم الصولی میاورد . و او بدون شك از هموطنان دیگر خود
چون صاحب بن عباد و ابوبکر خوارزمی و بدیم الزمان همدانی بزرگتر بوده و نیز از
بسیاری از نویسندگان عرب عصر عباسی چون صابی و عمادالکتاب و قاضی فاضل برتر بوده است
ابن عمید تقریباً نخستین کسی است که صنایع بدیعی را در رسائل بکاربرد و دیگران از وی
تبعیت کردند . عبارات او مسجوع و کوتاه و متضمن اقتباساتی است از آیات قرآن و احادیث
و بحوادث زمان نیز معمولاً اشاراتی دارد و ابیات حکمت آمیز گاه در آن مندرج است . بعضی
آرایش های لفظی چون جناس و مطابقه و همچنین ضروب و امثال را در شعر خود بکار میبرد
است . اینک نمونه ای از رسائل او بعد الله طبری : « کتابی الیک و انا بحال لو لم
ینفصها الشوق الیک و لم یرنق صفوها النزوع نحوک ، لعددتها من الاحوال
الجمیله و اعددت حظی منها فی النعم الجلیله . فقد جمعت فیها بین سلامة عامه و
نعمه تاهه و حظیت منها فی جسمی بصلاح و فی سعی بنجاح . لکن ما بقی ان
یصفولی عیش مع بعدی عنک و ینخلو ذرعی مع غلوی منک .. الخ .. »

در زمینه فنون نویسندگی و بلاغه ، ابن عمید را مصنفاتی بوده و ابن الندیم در الفهرست
بذکر دو کتاب مشهور او بنام : کتاب دیوان رسائل و کتاب المذهب فی البلاغات پرداخته است .
بنا بر کرمقدسی ابن عمید را کتابخانه بزرگی بوده محتوی صدبار ، در علوم مختلف و انواع
حکم و آداب و آنهار از همه اموالش عزیزتر میداشت . و خازن کتابخانه مذکور ابوعلی مسکویه
ادیب و مورخ و حکیم معروف متوفی بسال ۴۲۱ بوده است . بدستور ابوالفضل ، کتاب
البحاوی ، مهمترین تألیف طبیبی محمد بن ذکریای رازی که در حکم دائرة المعارف بسیار
مفصلی در علم طب بوده ، بنا گردان رازی از روی یادداشت های استاد خود مرتب و از مسوده
خارج کردند . مؤلف تاریخ قم ، حسن بن محمد بن حسن قمی ، معاصر با ابن عمید ابوالفضل بوده
بنا بر تصریح خود او بعضی از اشعار جعفر بن محمد بن علی الططار قمی را برای ابن عمید جمع میکند . و از
وی در چند جای از تاریخ قم . نام می برد از آن جمله گوید : « بکرات از ابوالفضل بن الحسین بن
العمید . . . شنیدم که او تعجب مینمود و میگفت سخت عجیب است که اهل قم اخبار قم با سرها
ترک کرده اند و ایشان را در آن کتابی نیست و همچنین شعری از اشعار جعفر بن محمد بن علی
الططار پیش ایشان نیست و بیش او شعرا بی جعفر از بهترین شعرها بوده زیرا که او در آن
معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای خود از رودکی و رازی بدان شعر فایق شده و ابوالفضل
در حق او فرموده که ابو جعفر در روزگار خود همچون امره القیس است در روزگار خود
پس جمع کردم از برای ابوالفضل بعضی از شعر ابو جعفر . . . »

صاحب کافی ابوالقاسم اسمعیل بن عباد طالقانی متوفی بسال ۳۸۵ شاگرد و مصاحب
ابن عمید بوده و بدین جهت او را صاحب میگفتند ، صاحب نخست نزد ابن فارس تلمذ می کرد ،

و سپس خدمت ابوالفضل پیوست و بعد از برکنار شدن ابوالفتح پسر او بوزارت مؤیدالدوله رسید. گویند صاحب بن عباد مسافرتی به بغداد کرد و چون بازگشت، ابن عمید از او پرسید بغداد را چگونه شهری یافتی، صاحب جواب داد: بغداد در میان سایر بلاد هم چون استاد است در بین مردم!

دیگر از کسانی که مصاحب ابن عمید و از وی نیکوئی دیده اند، ابوحیان علی بن محمد التوحیدی و علی بن محمد بن عباس شیرازی و بقولی نیشابوری ادیب و فیلسوف معتزلی قرن چهارم است.

با این وجود ابوحیان را در کتابی است بنام «مثالب الوزیرین» که در آن از معایب ابوالفضل و صاحب بن عباد و نقلی است از آن دو سخن رفته است؛ در مقابل، شاعران بسیاری ابن عمید را مدح گفته اند، از آن جمله ابوطیب احمد بن حسین کندی المتهنی که از سال ۳۵۰ تا ۳۵۴ در خدمت عضدالدوله میزیسته در قصیده‌ای با مطلع:

باد هو الشصرت ام لم تصبراً و بکاک ان لم یجر ددمعک او جری
ار جان اینها الجیاد فانه عزمی الذی یذرو شیخ مکرا
الخ... او راستوده است و گویند ابن عمید او را سه هزار دینار صلہ داد و ابونصر عبدالعزیز بن نباتة السمدی در ری او را با این قصیده ستود:

برح اشتیاق و ادکار و لهیب انفاس حـرار
الخ... ۰۰۰

صاحب بن عباد الوزیر را نیز درباره ابن عمید مدایحی است از آن جمله مدیحه است هنگام ورود او باصفهان با این مطلع:

قالو ریعک قد قدم قلت البشارة ان سلم
ابن عمید گذشته از مهارت در شعر، شعر نیز نیکو میسروده، چنانکه صابی در کتاب الوزراء این ابیات را باونسبت داده است:

رایت فی الوجه طاقة بقیت سوداء عینی تحب رؤیتها
فقلت للبیض اذ ترونها بالله ما رحمت غریتها
فقد لبست السواد فی بلد تكون فیہ البیضاء ضرتها

حکایات و معاضرات بسیاری با ابن عمید نسبت میدهند که در صحت آنها تردید شده و ما نیز بهمین علت و بسبب انجامیدن بتطویل از ذکر آنها خودداری میکنیم. ابوالفضل در سال ۳۶۰ در بغداد بمرض قوائج و بقولی تفرس درگذشت

بعد از وفات ابن عمید، رکن الدوله فرزند او ابوالفتح علی ملقب بنوالکفایتین را وزارت داد. ابوالفتح نیز چون پدر، دانشمند و نویسنده و مردی با کفایت و نبیل بود. و شعر نیکو میسرود، تعالی قطعاتی از ابیات او در پیغمه آورده است. پس از وفات رکن الدوله همچنان وزارت پسر او مؤیدالدوله را بر عهده داشت و مدتی مدید این وزارت او بطول انجامید تا آنکه میان وی و صاحب بن عباد کدورتی افتاد، صاحب موفق شد تغییر عقیده ای در مؤیدالدوله نسبت بوی پدید آورد و او را کم کم درباره ابوالفتح خشمگین سازد تا آنکه در سال ۳۶۲ امر بمصادره اموال او داد و بزندانش افکند بوضعی شرم آور و دلخراش آن وزیر بزرگ را

طرح دوستی میریزند درست است حسن معاشرت و لطف سخن یکی از شرایط دوستی است ولی بایستی باخلاق و روحیات دوستان آشنا باشیم و بحقیقت اشخاصیکه با ما لاف دوستی میزنند با نظر دقت بنگریم اینجا است که کار مشکل میشود زیرا بعضی از مردم سخن چین و نمام روح حقیقی خود را زیر هزار پرده نیرنگ و ریا از نظر ما مستور می سازند از اینجهت نمیتوان بحقیقت افکار آنها برسیم اینجا است که میتوان گفت دوستی بزبان نیست و هستند کسانی که برای دشمنی دوستی میکنند

این عناصر ناپکار که با خنده های مصنوعی و لبخند های زهر آگین و زبان چرب و نرم بعنوان دوست خود را معرفی میکنند و خود را مجسمه صمیمیت میخوانند این دشمنان دوست نما با کمال بی مغزی که از دل بی مهر آنها بر میآید لاف دوستی میزنند و خود را رفیق و قادر نشان میدهند بهارهای گذشته ای میمانند که با دم زهر آگین خود انسان را هلاک میسازند و اخلاق زهر آلود خود را در روح دوستان خود تزریق میکنند این مرد مان چند روزی بازیگری میکنند و در صفحه اجتماع خود نمائی مینمایند ولی دیری نمیگذرد که نتیجه شیادی و سیه دلی خود را در می یابند آری دست انتقام اجتماع و عدالت بر و بال آنها را فرو میریزد و بظنک مذلت و نیستیشان می نشاند بعضی از مردم هم چنان بعت و نفس خود اعتماد دارند و گمان میکنند از معاشرت بسدان ضرری نخواهند برد و اخلاق نکوهیده دوستان بد در آنها تاثیر نخواهد کرد غافل از اینکه پنبه در مجاورت آتش بناچار مشتمل میشود و همیشه در پهلوی سنگ مسلماً خواهد شکست انسان طوری است که اخلاق بد دیگران و فساد اجتماع زود در روحش تاثیر میکند و او را از پای در میآورد . احمد خرازی طی سال چهارم دبیرستان حکمت

ابن عمید بقیه از صفحه ۱۵

شکنجه داد و امر کرد بینی او را بیر نه وریش او بکنند و دستهایش را قطع کنند و هلاکش سازند ؛ گویند هنگامیکه ابوالفتح ، نسبت بحیات خود نا امید شد و دانست از وضعی که برای او پیش آمده نجات نتواند . یافت جیب جبهه خویش پاره کرد و از آن رقعہ بیرون آورد که در آن صورتی از تمام ذخائر و دفائن خود و پدرش درج شده بود ، رقعہ را در آتش افکند و بموکل و محافظی که با او بود گفت : هر طور بتو فرمان داده شده عمل کن ، بخدا سوگند که درمی از اموال ما بار باب تو نخواهد رسید . مؤید الدوله بشنیدن این خبر انواع شکنجه و عذاب را در باب او اعمال کرد تا سرانجام تلف شد . بعضی از شاعران بمناسبت شباهت سر نوشتی که ابوالفتح ابن عمید ، را بابیحی و جعفر برمکی است گفته اند :

آل العمید و آل برمک مالکم قل المعین لکم و ذال الناصر
کان الزمان یحبکم فبد الہ ان الزمان هو الخون الغادر

مؤلف تاریخ گزید گوید ابوالفتح را بزرگی بر تبه ای رسید که صاحب مباد مدح او گفتی و بیا خاستی ، ثعالبی نیز در حق او گوید : عین الشرف لسانه و سیف الملک سنانه . ابوالفتح را اشعار عربی و رسائل دلکش بی نظیر است و مانند پدر خود در بلاغت و ترسلید طولانی داشته . ابن خلکان میگوید : ابوالفتح جوانی جلیل و نبیل و صاحب فضایل بود و متمنی نیز او را در بعض قصائد دالیه خود مدح گفته است .

«پایان»